

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

معنای «کسب» در روایت سکونی

بحث رسید به روایت سکونی و نکاتی را در مورد این روایت بیان کردیم. يك نکته‌اي را عرض کنیم در این معنا که آیا مراد از کسب در این روایت همین کسب به معنای تجارت و معامله است یا مراد از کسب مکسوب است؟

عرض کردیم روایت ظهور دارد در اینکه مراد از کسب همان اکتساب است. من يك مراجعه‌اي کردم به استعمال لفظ کسب در خود روایات، چون یکی از راه‌هایی که به انسان کمک می‌کند در فهم مراد روایات این است که ببینیم ائمه (علیهم السلام) نظیر این تعبیر را در جای دیگری آیا استعمال فرمودند یا خیر؟

کلمه کسب در روایات زیادی استعمال شده، همه جا به معنای تجارت و معامله آمده؛ يك روایتی که من یادداشت کردم، از امام صادق (علیه السلام) دارد:

«وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنِ الشَّعِيرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ مَنْ بَاتَ سَاهِرًا فِي كَسْبٍ وَلَمْ يُعْطِ الْعَيْنَ حَظَّهَا مِنَ النَّوْمِ فَكَسَبَهُ ذَلِكَ حَرَامٌ» [1]

اگر کسی شب را به سحر برساند در همین معامله کردن، یعنی همانطوری که روز معامله انجام می‌دهد شب هم مشغول معامله کردن باشد اگر نخواست «فکسبه ذلك حرام» این معاملاتش حرام است، البته حالا حرام يك قید است که یا بگوئیم مراد کراهت شدید است، چون گاهی اوقات در روایات ما از يك امری که کراهت شدید دارد تعبیر به حرام شده، یا بگوئیم يك قیدی دارد، کسی که شب تا صبح را بیدار باشد بعضی از واجبات از او فوت می‌شود، از این جهت حرام است. کلمه کسب در تجارت آمده، ادعای ما و عرض ما این است که اگر دیدیم ده بیست تا روایت دیگر داریم در این روایات کلمه‌ی کسب به معنای تجارت آمده این قرینه می‌شود، حالا نمی‌خواهم بگویم حتماً تعین هم پیدا می‌کند، قرینه می‌شود بر اینکه اگر در يك روایتی هم مردد باشد که مراد از کسب چیست؟ این هم بر همان معنای متعارف حمل کنیم، یعنی همان معنای رایج در نزد آن قوم. پس، ائمه طاهرين (علیهم السلام)، کلمه‌ی کسب را در همین معامله کردن استعمال فرموده اند. در روایات چون بر همین گفتار بر طبق متعارف مردم است نمی‌توانیم بگوئیم امام صادق (علیه السلام) ده جا با مردم کلمه‌ی کسب را فرموده تجارت را اراده کرده ولی در این يك روایت از کسب مکسوب اراده کرده، این يك امر بعیدی است، البته برهان نیست! جلوی ظهور را می‌گیرد، یعنی جلوی ظهورش در مکسوب را می‌گیرد و همین مقدار برای ما کافی است.

در مباحث فقه الحدیث یکی از نکات مهم همین است که ببینیم این لفظ را در روایات دیگر بیشتر در چه معنا به کار بردند؟ در آن روایتی که ما شك داریم قرینه بگیریم که در این معنا به کار برده می‌شود. البته این مطلب را در قرآن کریم قبول نداریم! یعنی در قرآن کریم اگر در يك آیه‌ای لفظ حرج به يك معنا آمده نمی‌توانیم بگوئیم همین لفظ حرج در آیه دیگر هم باید به همان معنا بیاید،

اصلاً قرآن کریم يك وادي ديگري دارد، اما روايات چون پاسخ به سؤال مردم و القاي به همين مردم شده، نمي‌توانيم بگوئيم امام صادقي که مثلاً ده بار کلمه کسب را براي مردم استعمال کرده به معنای تجارت به کار برده، اما در این روايت سکوني از کسب به عنوان مکسوب و ما يکتسب به اراده کند، لذا به قرينه این روايت يا آن رواياتي که داريم از کسب مغنیّه نهي شده، «نهی عن کسب المغنیّه»، «نهی عن کسب الماشته» این مواردی که در مکاسب محرمه زياد داريم، پس این مطلب اول که براي اینکه يك مقدار بايد از تردید بیرون بيائيم که آیا کسب در این روايت مراد معنای تجارت را دارد يا معنای مکسوب را دارد، این راه قرينه‌ي خوبي شد بر اینکه بگوئيم مراد تجارت و معامله است.

نتیجه گیری

1. آیا این روايت مورد اعتماد اصحاب هست يا نه؟ راجع به سکوني مي‌گویند فقها بر او اعتماد مي‌کنند، اصل این مطلب درست است. ولي ظاهراً این روايت را خیلی فقها توجه نکردند، يعني بزرگاني از فقها اصلاً متعرض این روايت نشدند. مرحوم علامه در کتاب تذکره جلد دوازدهم صفحه 186 مسئله 690 به عنوان اینکه کسب إماء و صبيان کراهت دارد متعرض شده. در روضة المتقين جلد 6 صفحه 474 هم همینطور است. مرحوم نراقي [2] این روايت سکوني را در همان معنایی که شيخ کرده مطرح نموده که مرحوم شيخ انصاري در کتاب مکاسب کسب را به معنای مکسوب بیان کرده است. آن وقت مي‌خواهند بگویند در شريعت افرادی که خیلی تقیّدی ندارند ممکن است يك مال حرامی هم دستشان باشد انسان از استفاده‌ي از آن اموال خودداری کند، بهتر است خودداری کند و استفاده از آن اموال کراهت دارد. مرحوم نراقي هم مي‌گوید «کل من لا يؤمن عنه في اجتنابه عن المحرمات» بعد مي‌گوید «ومنها التکسب بما يکتسب به الصبيان بنحو الاحتطاب» تکسب صبيان و آنچه صبيان به دست آوردند.

ببینیم غیر از شيخ چه کسی این حرف را زده؟ آیا شيخ اول کسی است که آمده این حرف را زده يا نه؟ يکي مرحوم نراقي است و بعد از مرحوم شيخ هم مرحوم آقاي حجت که از مراجع قم بود و بسيار فرد دقيق النظري هم بود، کتاب البيعي به نام تقريرات ايشان چاپ شده که مرحوم آقاي تجليل تبريزي که صاحب تألیفات فراواني است، ايشان يك جلد بيع مرحوم آقاي حجت را نوشته که ايشان هم به تبع شيخ به مکسوب معنا کرده ولي عرض کردیم که این مطلب درست نیست.

نکته این است که این روايت خیلی مورد استناد فقها قرار نگرفته و مي‌توانيم نتیجه بگیريم کثيري از فقها از این روايت اعراض کردند، خیلی توجهي به این روايت نکردند.

2. این روايت از نظر سند، سندش محمد بن يعقوب عن علي بن ابراهيم عن ابيه عن النوفلي عن السکوني، روايت از نظر سند موثقه است و مشکلي ندارد، اگر ما آمديم نهي را به معنای کراهت گرفتيم بايد بگوئيم نتیجه‌ي روايت این مي‌شود که اگر صبي يحسن صنعةً معامله‌ي با او کراهت ندارد، اگر لا يحسن صنعةً کراهت دارد، صبي که لا يحسن این کراهت دارد، صبي که يحسن است کراهت ندارد اما در هر دو صورت دلالت بر صحّت معامله دارد، چون وقتی مي‌گوئيم کراهت دارد يعني معامله‌اش صحيح است. امام (رضوان الله عليه) هم فرمود این روايت از رواياتي است که بر صحّت معامله‌ي صبي دلالت دارد، منتهي خواستند استفاده کنند إذا كان مقروناً بإذن الولي، ما این قسمتش را قبول نکردیم کما اینکه آن مسئله آلیت را که مرحوم خوئي فرمودند هم قبول نکردیم، مي‌گوئيم پس روايت دلالت دارد بر صحّت معامله صبي.

اگر اعراض اصحاب را اینجا بياوريم مي‌گوئيم این روايت را کنار بگذاريد، اما اگر اعراض اصحاب مطرح نباشد و نتوانيم احراز کنیم اصحاب از این روايت اعراض کردند، بين این روايت و آن ادله‌ي دالّهي بر بطلان بيع صبي تعارض به وجود مي‌آید. عند التعارض ما مسئله‌ي عمل مشهور به آن ادله و اعراض از این را کنار بگذاريم، خودش عند التعارض آن ادله مقدم بر این دليل است، يعني این يك روايت است، اما آنجا طوايفي از روايات بود، برخي هم به آیات قرآن استدلال کردند، آن وقت چون اطلاقات به مراتب اقوي است، لذا مقدم مي‌شوند.

اگر آمديم از اين روايت حرمت را استفاده كرديم؛ روايت مي‌گويد معامله كردن با صبي‌اي كه لا يحسن صنعة حرام است، مفهومش اين است كه حرمت در معاملات ظهور در حرمت وضعي دارد يعني باطل است. حالا اگر اينجا نهي را حمل بر حرمت كرديم نتيجه اين است كه معامله‌ي با صبي‌اي كه لا يحسن صنعة مي‌شود حرام و باطل، مفهومش اين است كه معامله با صبي‌اي كه يحسن صنعة جايز و صحيح است، آن وقت روي اين حساب اين روايت نسبت به ادله‌ي ديگر مخصص مي‌شود، اين فرق مهم بين اينكه ما حمل بر كراهت كنيم يا حمل بر حرمت كنيم. فرقت اين است كه بنا بر حمل بر كراهت تعارض به وجود مي‌آيد، منتهي نتيجه تعارض هم عمل به همان ادله‌ي دلالت بر بطلان است، بنا بر اينكه حمل بر حرمت كنيم اين مي‌شود مخصص، آن وقت وقتي مخصص شد نتيجه اين مي‌شود صبي‌اي كه يحسن صنعة معامله‌اش اشكالي ندارد.

ظاهر اين است كه بيشتر از كراهت ما نمي‌توانيم از اين روايت استفاده كنيم، نمي‌شود از اين روايت يك حرمتي را استفاده كرد كه بگوئيم اين روايت مخصص براي آن ادله قرار مي‌گيرد! اين غايت ما ممكن آن يقال در مورد اين روايت. مسئله يك از شرايط متعاقدين تمام شد.

مرحوم امام [3] در كتاب تحرير الوسيلة تصريح مي‌كنند كه بين خطيره و يسيره فرق است، مرحوم آقاي خوئي به تبع شيخ انصاري كه مي‌فرمايد فرق نيست آقاي خوئي هم مي‌فرمايد فرق نيست، در كتاب منهاج الصالحين هم در فتوايشان همين را فرمودند، ولي امام در تحرير مي‌فرمايد اقوى بطلان بيع صبي در خطيره است و احوط در يسيره، بعد مي‌فرمايند در يسيره لا يخلو عن قوة كه قائل به صحّت بشويم حالا مي‌خواهيم ببينيم اينجا كه آمدند احتياط كردند، «و علي الأحوط في غيرها» يعني غير الخطيره «و إن كان صحته في اليسيره إذا كان مميّزاً ممّا جرت عليه السيره لا تخلو من وجهٍ و قوة» يعني از آن احتياط برمي‌گردد و آن مي‌شود احتياط استحبابي، فتوا مي‌دهند به اينكه معاملات يسيره با صبي اشكالي ندارد، حالا يك سؤال اين است كه وجه احتياطي اينجا چيست؟

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين

[1]. وسائل الشيعة، ج 17، ص 164، ح [22253] 3.

[2]. «و منها: التّكسّب بما يكتسب به الصّبيان بنحو الاحتطاب و الاحتشاش فيما لم تعلم الإباحة أو الحرمة و كذا يكره التّكسّب بما يكتسب به كلّ من يعلم عدم اجتنابه من المحرّمات، كالعشّار و الظلمة و المعاملين معهم في أموالهم المحرّمة، بل المشتبهة، بل كلّ من لا يؤمن عنه في اجتنابه عن المحرّمات، بل عن المشتبهات، لصدق الشبهة المستحبّ اجتنابها بالمستفيضة على الجميع» مستند الشيعة في أحكام الشريعة، ج 14، صص 59 و 60

[3]. «الأول- البلوغ، فلا يصح بيع الصغير و لو كان مميزاً و كان بإذن الولي إذا كان مستقلاً في إيقاعه على الأقوى في الأشياء الخطيرة و على الأحوط في غيرها و إن كان الصحة في اليسيرة إذا كان مميزاً مما جرت عليها السيرة لا تخلو من وجه و قوة، كما أنه لو كان بمنزلة الآلة بحيث تكون حقيقة المعاملة بين البالغين مما لا بأس به مطلقاً، و كما لا تصح معاملة الصبي في الأشياء الخطيرة لنفسه كذلك لا تصح لغيره أيضاً إذا كان وكيلاً حتى مع إذن الولي في الوكالة، و أما لو كان وكيلاً لمجرد إجراء الصيغة و كان أصل المعاملة بين البالغين فصحته لا تخلو من قرب، فليس هو مسلوب العبارة، لكن لا ينبغي ترك الاحتياط» تحرير الوسيلة، ج 1، ص 508.